



جایزه بهترین چهره روز چهارم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه بدون معطلی و با تشویق فراوان اهدا می‌شود به پیمان معادی، برای بازی نقش اوس قادر فیلم درخت‌گردو. اگر بگوییم او یک تنه ناجی فیلم است، اغراق نکرده‌ایم. نحوه مواجهه او با لحظات سخت پیاپی قصه، حرف‌زدن به زبان کردی و بیان متفاوتی که تشخیص صدای زیر همیشگی معادی را سخت می‌کند و شیوه راه رفتن، بخشی از مهم‌ترین ویژگی‌های بازی این بازیگر در درخت‌گردوست که او را تا این جا شایسته دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد جشنواره سی و هشتم می‌کند.



جایزه متوسط‌ترین چهره روز چهارم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه با مهر و احترام اهدا می‌شود به شهاب حسینی برای بازی در آن شب. تکلیف مخاطب چندان با نقش شهاب حسینی و البته فیلم آن شب، روشن نیست. اول از همه مشارکت و حضور او در چنین فیلمی، قطعاً امتیاز است و سطح فیلم را بالا می‌برد و باعث توجه مخاطبان به اثر خواهد شد. دوم تلاش او هم برای بازی در نقشی که باید بعضی دیالوگ‌هایش را به زبان انگلیسی بگوید، قابل اشاره است و در این زمینه کمی از «غلام»، تجربه حسینی در انگلیس هم جلوتر قرار می‌گیرد. با این حال به دلیل ضعف فیلمنامه و سکانس‌های پائنی، بازی حسینی هم تکراری می‌شود.



جایزه ضعیف‌ترین چهره روز چهارم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه هم با مهر و عشق و احترام تعلق می‌گیرد به مهران مدیری برای بازی در نقش احمد، پزشک درخت‌گردو. همه چیز البته از انتخاب اشتباه مهدویان یا پیشنهاد تهیه‌کننده مشترک درخت‌گردو و دورهمی برای این نقش شروع می‌شود و در درجه دوم باید به بازیگر خرده‌گرفت، مدیری حتی اگر به شخصه حضور در فاجعه سردشت (آنطور که خودش در نشست خبری فیلم گفت) را تجربه کرده باشد، در درخت‌گردو، بازی خوبی ندارد یا بهتر بگوییم تلاش او برای یک بازی متفاوت، بی‌ثمر است.



### ۹ فیلم برتر آرای مردمی

فیلم برتر از نگاه مخاطبان جشنواره فجر، امسال هم در اختتامیه معرفی می‌شود، اما بد نیست بدانید بر اساس گزارش ستاد خبری سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر، تا دیروز ۹ فیلم در فهرست برترین‌ها قرار داشتند. فیلم‌های آبادان یازده ۶۰، دوزیست، شنای پروانه، روز بلوا، مغز استخوان، خوب بد جلف ۲، درخت گردو، روزصفر و خروج فیلم‌هایی هستند که بیشترین رای مردمی را تا اینجا به خود اختصاص داده‌اند.



مهران مدیری بعد از گریه‌های فراوان، با چشم‌هایی که گویا سرخ و متورم بود در نشست خبری فیلم درخت‌گردو یا عینک آفتابی حاضر شد

عکس:

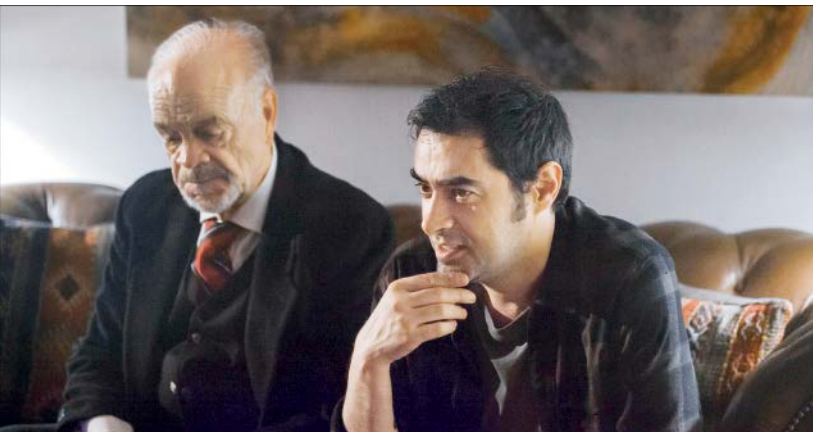
ایرنا



علی رستگار

سینما

### شب سی‌ام!



همین که سینمای ایران که برای ژانرهای مختلف سینمایی تره هم خرد نمی‌کند، دست به عصا بودن را کنار می‌گذارد و هزارگاهی در ژانر و گونه‌های کمتر پرداخته شده، فیلم می‌سازد، مایه خوشحالی است. به هر حال باید این راه را رفت و آزمون و خطا و قلق‌گیری کرد تا بالاخره به فیلم‌های خوب و قابل اعتنا رسید. «آن شب» ساخته کوروش آهاری را هم از این نظر باید قدر دانست و همین نفس ساخت فیلم در ژانر ترسناک را مثبت ارزیابی کرد، اگر هم نقد و نظر مخالفی درباره کیفیت فیلم هست در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد. آهاری در فضاسازی و ایجاد حس تعلیق و وحشت به‌ویژه در شروع و میانه‌های فیلم خوب کار می‌کند و تلاش دارد آن شب را در حال و هوای نمونه‌های جهانی و استاندارد این ژانر روایت کند. درواقع فیلم در ایجاد موقعیت‌های ترسناک تا بخش‌های میانی نسبتاً موفق است و می‌تواند تا حدی مخاطب را درگیر و حتی در او ترس‌هایی را هم ایجاد کند، اما با هم مشکل فیلمنامه تیر خلاص را به یک فیلم ایرانی-هرچند که در آمریکا ساخته شده باشد- می‌زند و به شکل وحشتناک و ترسناکی- همچون ژانری که در آن ساخته شده-، باعث افت سطح و کیفیت فیلم می‌شود و کاری می‌کند که همه کوشش‌ها برای ترسناک بودن، تکراری و خنده دار از آب دربیایند. الان طوری شده که فیلم ترسناک ایرانی در آمریکا ساخته شده ما با این چند پند و اندرز و توصیه قابل جمع شدن است؛ وقتی به آمریکا می‌روید دور و بر آن‌کی‌های بودار نروید، خالکوبی نکنید، کارهای خاک برسری را هم ایضا و مرد باشید (وزن باشید) و راستش را در همسران بگویید و چیزی را از هم پنهان نکنید که اگر این موارد را رعایت نکنید، یک شب در هتلی به نام نرماندی یا هر اقامتگاه دیگری، حبس خواهید شد و باقی ماجرا.

با این همه همچنان بر این باورم که ساخت فیلم‌هایی نظیر آن شب، البته با فیلمنامه‌هایی بهتر برای سینمای ایران توصیه می‌شود، خدا را چه دیدید، شاید بالاخره روزی چیزی فراتر از فیلم ترسناک و نوستالژیک شب بیست و نهم در ژانر وحشت بسازیم.

### آدم دیگری شدم

پژمان جمشیدی در نشست خبری فیلم دو زیست به کارگردانی و نویسندگی برزو نیک‌نژاد توضیح داد معمولاً به او نقش کمدی پیشنهاد می‌شود، اما در این فیلم یک نقش جدی بازی کرده که برایش تجربه متفاوتی بوده و نیز اضافه کرده بازی در تئاتر بسیار سخت است و حضور در ۳۰ نمایش روی صحنه از او آدم و بازیگر دیگری ساخته است.

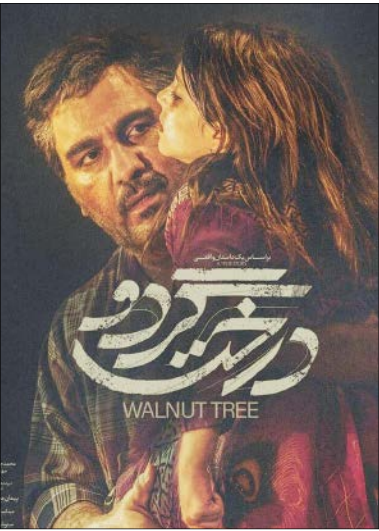


نگاهی به فیلم‌های آن شب، درخت‌گردو و دوزیست که روز چهارم جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه به نمایش درآمدند

# اشک‌ها و کمی لبخندها!

به‌تدریج اکران عمومی می‌شوند یک‌جا تحمل کنند و بی‌امان، ببینند و همین‌طور الکی (چون عموم فیلم‌ها، فیلمنامه‌ها و درام‌های محکمی هم ندارند) بشکندند و به لحاظ روحی خرد و خاکشیر شوند! آگلاب به رویتان، در روز چهارم جشنواره وقتی گذرم به سرویس بهداشتی پردیس ملت افتاد، دیدم آن چند نفری که بی‌صبرانه در انتظار گشایش درها بودند تا خود را به چشمه (واحد شمارش سرویس بهداشتی) برسانند، در به در دنبال قرص‌های مسکن و استامینوفن کدئین برای رفع سردرد هستند، فیلم سازان عزیز، جان هر کس که دوست دارید، اگر فیلمنامه درست و درمانی ندارید و درام را نمی‌شناسید، بیخودی درد و غم را توی چشم‌مان و توی سرمان نکنید، خوبی‌ت ندارد. گویا دو فیلم کمدی در راه است که امیدواریم کمی به حال تماشاگران فجر مفید باشند و همین‌طور برای سر و شکل صفحات ما.

### لاتاری لاهه



چه صابونی به دلمان زده بودیم که درخت‌گردو را ببینیم، تازه‌ترین ساخته محمدحسین مهدویان شاید برای من کنجکاو‌ی برانگیزترین فیلمی بود که منتظر دیدنش بودم، اما فیلم در غافلگیری و رضایت، نشانی از مواجهه‌ام با ایستاده در غبار و ماجرای نیمروز (قسمت اولش البته) نداشت. درخت‌گردو صرفاً به این دلیل که با زبان سینما از فاجعه بمباران شیمیایی سردشت حرف می‌زند و در پایان اشاره‌ای هم به بمباران شیمیایی حلبچه می‌کند، اهمیت می‌یابد، وگرنه به لحاظ سینمایی و خود فیلمنامه، حتی با دیگر فیلم‌های مهدویان هم قابل مقایسه نیست و به نظرم تا اینجا ضعیف‌ترین کار کارنامه اوست، باور کنید حتی لاتاری با همه ضعف‌هایش، درام بیشتری داشت و قصه‌گوتر بود.

درخت‌گردو گرچه امتیازاتی در فیلمبرداری (به سه شیوه و در سه فضای بصری) و طراحی صحنه و لباس و فضاسازی دهه ۶۰ دارد که البته چیز جدیدی هم نیست و مهدویان و گروهش استاد این کار هستند، اما تنها چند موقعیت تراژیک و فاجعه بار را روایت می‌کند و ما پشت سرهم داغ‌هایی که در دل شخصیت اوس قادر آوار می‌شود را می‌بینیم، بدون این‌که درامی شکل بگیرد. هرگونه تاثیر شدید و غلبه احساسات و فضای ملتهبی هم اگر هست، روی موقعیت‌ها استوار است و البته از واقعیت فاجعه و در جایی از بیرون فیلم، تغذیه می‌کند. مهم‌ترین پاشنه آشیل فیلم، نریشن و روایت قصه از زبان شخصیت هما، خاتم معلم روستا (مینا ساداتی) است که به هیچ وجه کارکرد درستی ندارد و به جز تصاویر، داده چندان‌ای هم به مخاطب نمی‌دهد و ادبیاتش هم بچگانه به نظر می‌رسد. بازی مهران مدیری به نقش پزشک به‌ویژه با آن لکنت زبان، یکی از ضربه‌های ناخواسته به فیلم مهدویان است و تلاش بازیگر برای ایفای نقشی متفاوت گرچه بارز است اما به بار نمی‌نشیند، به هر حال این هم از تبعات حضور اول مارکت و رسیدنمصطفی احمدی (تهیه‌کننده دورهمی و درخت‌گردو) در چنین پروژه‌ای است دیگر! موسیقی فیلم هم در جاهایی که نباید اوج می‌گرفت و بیش از حد به نظر می‌رسید، درحالی که خود صحنه‌ها به اندازه کافی درد و رنج شخصیت‌ها را منتقل می‌کرد و نیازی به این تاکید و چه بسا اغراق موسیقایی برای تحت تاثیر قرار دادن مخاطبان نبود. گریم ضعیف مینا ساداتی در کهنسالی و بازی بد و حتی خنده برخی هنروان در صحنه‌های تلخ از دیگر ضعف‌های فیلم است. اما آن چه باعث شده درخت‌گردو با همه این کم و کاستی‌ها، سقوط نکند و همچنان تاثیرگذار جلوه کند، بازی همدلی برانگیز پیمان معادی است، چه در آن لحظات کوتاه سرخوشی اولیه، چه در همه صحنه‌های فاجعه و داغ‌های مدام و چه حضورش در دادگاه لاهه. او ضمن درک درست شخصیت و انتقال کامل احساسات به تماشاگر، مخاطبان را برای شناختن بهتر شخصیت واقعی قادر مولان پور، کنجکاو می‌کند.

### قورباغه ناخواسته!



برزو نیک‌نژاد، کارگردان سینما و تلویزیون به لحاظ شخصیتی و اخلاقی از خوب هاست و جزو سینماگرانی است که همواره رابطه خوب و محترمانه‌ای با اهالی رسانه دارد. گواه این مدعا پیام‌های تیریکی است که او به اسم هرکس (و نه یک متن واحد و کپی پیستی) هر سال و به مناسبت روز خبرنگار در هفدهم مرداد، برای خبرنگاران و اهالی رسانه می‌فرستد. به جز این، نیک‌نژاد به‌عنوان نویسنده و کارگردان هم کارش و ارتباط با مخاطب را بلد است و عمدتاً با آثار کمدی، رضایت تماشاگران را فراهم کرده. او البته با وجود فعالیت بیشتر در زمینه کمدی و سینمای مبتنی بر خنده، علاقه‌مند تجربه در فضاهای تلخ و جدی هم هست. کمالین‌که در نخستین ساخته سینمایی اش، ناخواسته هم سراغ چنین فضایی رفت و این فیلم، ربطی به فضای فیلمی مثل لونه زنبور ندارد. نیک‌نژاد در تازه‌ترین فیلمش دوزیست هم یک درام اجتماعی را در بستری تلخ روایت می‌کند، اما سعی می‌کند حتی در همین فضا، شوخی و خنده را هم از پیاد نبرد و هرچا که لازم است برای تلطیف فضای قصه، مخاطب را بخنداند. دوزیست شروع خوبی دارد و رفاقت سه جوان و ماجرای سرقت آنها از یک گاوصندوق، نوید فیلمی پرهیجان را می‌دهد، حتی حضور دختری جوان در قصه نیز توقع مخاطب را از فیلم بالاتر می‌برد، اما در ادامه مسیر روایت و ماجراهایی که اتفاق می‌افتد، چندان منطقی و سنجیده و قابل باور نیست و غافلگیری پایانی هم چندان کارایی ندارد. چون نه ما این سه جوان و اهدافشان را به خوبی می‌شناسیم و نه به قصد و انگیزه‌های آن دختر بی می‌بریم. حضور بازیگری چون سعید پورصمیمی هم گرچه در لحظاتی خوش‌نمک است و ما را به شکل محو‌ی یاد بهترین نقش‌آفرینی‌های او در سال‌های دور می‌اندازد، اما خود نقش، چیزی برای عرضه ندارد و در جای درستی قرار نگرفته است. از این بدتر، حضور مانی حقیقی در نقشی است که به شکل طبیعی نباید برای او سوسه‌برانگیز باشد.




سیم و کابل

افلاک

الکتريک خراسان

توليدکننده انواع سيم و کابل

مسی، آلومينيومی، صنعتی و ساختمانی

صادرکننده نمونه ملی سال ۱۳۹۸

درصعت برق کشور



دفتريشن: ۰۳-۳۴۰۱۳۴۶۶-۶۶ (۰۲۱)

دفتريشن: ۰۱۸-۲۰۴۸۳۸-۳۸ (۰۵۱)

www.aflakelectrickhurasan